خراسان روزنامه صبح ایران
چهارشنبه اول شهریور ۱۳۹۶ .اول ذی الحجه ۱۴۳۸ .شماره ۱۹۶۱۶

فضل ا... زاهدی
(۱۳۴۲ - ۱۲۷۱ هـ.ش)

سیاستمدار دوره پهلوی و عامل اصلی اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. او در همدان متولد شد و از ۱۸ سالگی به نظامی گری روی آورد. زاهدی در دوره رضاخان، مأمور سرکوب شیخ خزعل شد. وی در اواخر دوره پهلوی اول، ظاهراً به آلمان نازی گرایش پیدا کرد، اما بعدها، به سیاست انگلیس و سپس آمریکا متمایل شد. زاهدی مدتی در ابتدای تشکیل کابینه دکتر مصدق، به وزارت کشور رسید.

گزارش تاریخی

بازی لوطیان و روسپیان درصحنه کودتای ۲۸ مرداد

پس از اشغال ایران از سوی متفقین و فرار پهلوی اول از ایران، نخستین نهادی که دچار تضعیف و شاید نابودی شد، ارتش بود؛ بنابراین در دهه نخست پادشاهی محمدرضا پهلوی، شاهد کمترین حضور نظامیان هم در ساختار سیاسی و هم تصمیم گیری های مهم هستیم. در دوران نخست وزیری دکتر مصدق، شرایط برای ارتش و نظامیان سخت تر شد، زیرا وی علاوه بر کاهش بودجه ارتش، مانع از دخالت این جریان در مسائل سیاسی نیز شد. از این رو، از چند سال قبل از کودتا، دربار و شخص شاه علاقه داشتند از یک نیروی ضربتی دیگری در کنار نیروی نظامی استفاده کنند و در برخی رویدادها از حمایت این جریان بهره مند شوند. بی شک این افراد که به لوطیان و لمپن ها معروف بودند، نقش بسیار پررنگی در کودتای ۲۸ مرداد ایفا کردند. سرکردگی این افراد بر عهده شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ بود که پس از ایجاد گسست میان دکتر مصدق ونیروهای سنتی که به وقایع ۳۰ تیر مربوط می شد، به سمت دربار و نظامیان روی آوردند. شاید شروع مخالفت این جریان با دولت مصدق به ماجرای تیمسار افشار طوس باز گردد. در اوایل اردیبهشت سال ۳۲، تیمسار افشار طوس، رئیس شهربانی کل کشور ربوده شد. این اتفاق با همکاری یکی از همین لمپن ها به نام «امیر رستمی» معروف به پهلوان کچل صورت گرفت. چند روز بعد از دزدیدن افشار طوس که انتخاب شخص مصدق برای شهربانی کل کشور بود، جسد وی پیدا شد؛ درحالی که علایم شکنجه روی بدن وی مشهود بود. بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد، بسیاری از طرفداران مصدق در خیابان ها حضور داشتند، تا جایی که برخی از آن ها، با پایین کشیدن مجسمه شاه و پدرش، اعلام حکومت جمهوری کردند. اشتباه استراتژیک مصدق در سرکوب کردن این افراد و خالی کردن خیابان ها از آن ها، منجر به این شد که برخلاف تصور، از صبح روز ۲۸ مرداد، گروه هایی با سرکردگی همین لمپن ها، به سمت خانه مصدق و مرکز شهر حرکت کنند. این افراد در مسیر خود، با سرکوب جدی مخالفان و آتش زدن برخی از مراکز، در نهایت پس از فتح ساختمان رادیو، خود را به منزل دکتر مصدق رساندند و تمامی اسناد، اموال و مدارک خانه نخست وزیر به وسیله اوباش و نظامیان به غارت رفت. نقش این افراد به حدی برجسته بود که پس از بازگشت شاه به ایران، تا سالیان دراز از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند و سردسته این افراد یعنی شعبان جعفری لقب «تاج بخش» را از دربار دریافت کرد.

■ **حضور روسپی ها در معرکه**

از اواخر دوره قاجار و مقارن با انقلاب مشروطه، در کنار گروه‌های اراذل و اوباش، گروه جدیدی از زنان که در مراکز فحشا و فساد به سر می بردند، به ارکان تحرکات سیاسی و نظامی اضافه شدند؛ تا آن جا که حضور این گروه از زنان، در دوره پهلوی دوم که به ساکنان شهر نو معروف شده بودند، فعال تر و گسترده تر شد. این زنان، از طریق برخی واسطه ها و رابطان، به برخی عناصر دستگاه حکومت مرتبط و به ابزاری برای آن ها مبدل شدند. از این رو، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این افراد به سرکردگی تعدادی از روسای این مراکز همچون «ملکه اعتضادی» و «پری آژدان قزی»، با انگیزه کسب منافع اقتصادی و وجاهت و پایگاه اجتماعی، وارد صحنه شدند و نقش مؤثری در راستای اهداف محرکان خود برعهده داشتند. در روز کودتای ۲۸ مرداد، برادران رشیدیان، با پخش پول میان این گروه، آن ها را به شعار دادن علیه مصدق و به طرفداری از شاه تهییج کردند. این افراد با در دست داشتن سلاح سرد، از صبح روز کودتا، در خیابان های تهران، علاوه بر درگیری با مخالفان، افراد بیطرف را به شعاردادن علیه مصدق و به نفع شاه مجبور می کردند. مهندس مهدی بازرگان درباره این روز، در کتاب «مدافعات» خود این گونه می نویسد: «در آن روز کذا، در منزل آقای دکتر سحابی در خیابان امیریه بودم. در آن جا اتوبوسی را دیدم که از طرف شهرنو می آمد و عده‌ای زن های معلوم الحال، شعار به نفع شاه می دادند. عمل و حرکت آن زن های روسپی را البته نمی توان قیام ملی نامید و به طریق اولی، زن‌های روسپی احساس ملی و قیام سرشان نمی شده و مسلما مزدور و اجیر شده بودند.»

به مناسبت نوزدهمین سالروز شهادت

شهید لاجوردی؛ جریان شناس ثابت قدم

گروه اندیشه
info@khorasannews.com

عکس امام و رهبری را بالاخره بالای تخته‌سیاه کلاس نصب کردیم. همه دلهره داشتیم که با توجه به حال و هوای ناهمراه بچه‌های کلاس بغلی و همراهی برخی مسئولان مدرسه با آنها، این کار ما چه واکنشی خواهد داشت. حاج‌آقا لاجوردی که از تصمیم ما با خبر شده بود، از کار ما استقبال کرده و گفته بود که هزینه قاب‌ها را خواهد داد. تازه قاب‌ها را به دیوار زده بودیم که مدیر مدرسه وارد کلاس شد و خبر آورد که «سید اسدا... لاجوردی را چند دقیقه پیش شهید کردند.» نگاهمان روی آن دو قاب عکس ماند که حالا یادگاری بودند از آن شهید بر دیوار کلاس.

■ **ذره‌ای منحرف نشد**

خلوص او را از نزدیک دیده بودیم. برایمان عجیب نبود وقتی که رهبر فرزانه انقلاب در جمع خانواده آن شهید فرمودند: «ایشان از اول انقلاب تا همین شهادتشان، همیشه در صراط مستقیم حرکت کرد و ذره‌ای از طریق مستقیم و خط صحیح انحراف پیدا نکرد. ایشان کار را برای خدا می کرد. اهل تظاهر و اهل نشان دادن هم نبود. کار را برای خدا قبول می کرد و برای خدا انجام می‌داد. برای همین بود که هیچ ملاحظه‌ای نمی کرد. بعضی‌ها در کار ممکن است ملاحظه وجهه را بکنند، ملاحظه شأن و آبرو را بکنند. بعضی‌ها هستند که این ملاحظه را نمی کنند و شهید عزیز ما، شهید لاجوردی از این قبیل بود.» اما هنگامی که بیشتر درباره او تحقیق کردم، فهمیدم که نام شهید سید اسدا... لاجوردی برای کسانی که او را از نزدیک می شناسند، ولایت‌پذیری حقیقی را تداعی می کند.

این دلدادگی او به ولایت، از هنگام طلوع خورشید امام(ره) در آسمان سیاست و فقاهت ایران اسلامی آغاز شده بود. خود حاج سید اسدا... در خاطراتش می گوید: «وقتی که مسئله امام مطرح شد، واقعاً مثل خورشیدی که تمام زوایای تاریک را روشن می کند، برای من، امام این گونه بود. به‌طوری که اصلا دید و بینش من نسبت به مسائل سیاسی به صورت دیگری در آمده بود.» شهید لاجوردی اولین بار نام امام(ره) را در جمع برادران مسجد «شیخ علی» شنید و درباره او، از مرحوم شاهچراغی تحقیق کرد. او و برادران این مسجد، دائماً به محضر امام(ره) می‌رسیدند و همین سبب شده بود که شهید لاجوردی به معنی حقیقی کلمه عاشق امام(ره) شود. خلوص او و یارانش نیز، اعتماد امام(ره) را به آنان جلب کرد. سرانجام به دستور حضرت امام خمینی (ره) جمع او و یارانش در کنار دو گروه مبارز دیگر قرار گرفتند و «جمعیت مؤتلفه اسلامی» را تشکیل دادند. دوران فعالیت او در مؤتلفه اسلامی، دوران اعتماد مکرر امام(ره) به او و یارانش و وفاداری مکرر ایشان به امام(ره) بود. شهید لاجوردی در خصوص آغاز به کار مؤتلفه و همراهی با افراد دیگر گروه‌ها، می گوید: «خیلی سریع توانستیم با این‌ها جوش بخوریم و ائتلاف کنیم و این به خاطر توصیه‌های مکرر امام بود.» امام در آن مقطع، برای مصالح نظام سکوت فرمودند، اما وقتی زمان مناسبش رسید، به بهانه دفاع از مرحوم حاج احمدآقا، در برابر اتهام همفکری او با منافقین، لاجوردی را به عنوان سنگ محک مقابله با منافقین مطرح فرمودند.

■ **روزهای زندان و شکنجه**

ولایتمداری حاج‌سید اسدا... در روزهای مبارزه کاملاً آشکار بود. تا آنجا که لاجوردی پس از تبعید امام(ره) به ترکیه و برای منکوب کردن عاملان این توهین به ولایت و با اجازه نمایندگان امام(ره) در مؤتلفه اسلامی، شهیدان آیتا... مطهری و آیتا... دکتر بهشتی، پای در راهی نهاد که مترادف با زندان و حتی شهادت بود. او در شرایطی که فرزندی دوساله در خانه داشت، به تیم مسلحانه مؤتلفه اسلامی پیوست و در ترور حسنعلی منصور شرکت کرد. پس از اجرای حکم الهی درباره حسنعلی منصور، روزهای مکرر بازجویی و شکنجه و زندان او آغاز شد؛ روزهایی که بارها، تا پیروزی انقلاب، به دلایل ثابت قدمی او تکرار شد. تا آنجا که رهبر معظم انقلاب، سال‌ها بعد، در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ و کمتر از چهار ماه پیش از شهادت وی، در این باره گفتند: «من قصد داشتم از زحمات آقای لاجوردی صمیمانه تشکر کنم. ایشان ده سال است که این بار سنگین را بر دوش گرفته‌اند و با همان روحیه خود آقای لاجوردی که ما از دوران مبارزات سراغ داشتیم. واقعاً من ایشان را در دوره مبارزات به عنوان مرد پولادین می‌شناختم. در بین دوستان آن کسی که از کتک خوردن و اقدام کردن و زندان رفتن و بیرون آمدن و دوباره رفتن خسته نمی‌شد، آقای لاجوردی بود. در دوره کار و تلاش برای حکومت اسلامی هم الحمدلله، ایشان همین طور عمل کردند.»

شهید لاجوردی در دوران پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، با پیشنهاد شهید آیتا... دکتر بهشتی و اعتماد بنیان گذار کبیر انقلاب، به یکی از پرخطرترین سنگرها برای حفظ نظام اسلامی رفت و دادستانی انقلاب اسلامی مرکز را بر عهده گرفت. او به‌رغم بی‌مهری برخی مسئولان، اما با حمایت‌های امام(ره)، به کوتاه کردن دست منافقین از انقلاب پرداخت و تلاش کرد که فریب خوردگان را به دامان اسلام باز گرداند. سرسختی او در سفارش ناپذیری و برخوردش با تمام متهمان، بدون در نظر گرفتن وابستگی آن‌ها باعث شد که چهره‌هایی همچون آقای منتظری و برخی از مسئولان قضایی به دنبال عزل او برآیند.

■ **شناخت جریان نفاق**

این در حالی بود که او به سبب کارهایی مورد انتقاد بود که اغلب آنها را به دستور مستقیم امام انجام داده بود، ولی به‌رغم آن که رهبر فقید انقلاب خود فرموده بودند که به شورای عالی قضایی بگوید، این دستور از جانب ایشان است، لاجوردی معتقد بود که او باید سپر بلای رهبر باشد و نه بالعکس؛ موضوعی که بعدها یادگار امام به آن شهادت داد. جان کلام لاجوردی در این مراسم تودیع چنین بود: «شما هم می دانید که من آدمی نیستم که کوتاه بیایم. فقط یک جا کوتاه می آیم که این را هم بارها گفته‌ام؛ امام اگر به من بگویند برو در آتش. من دلم می خواهد یک دفعه امام این را امتحان کنند. اگر آتش روشن بکنند این وسط هم به من بگویند برو در آتش، بدون پروا می روم در آتش.»

امام(ره) در آن مقطع برای مصالح نظام سکوت فرمودند، اما وقتی زمان مناسبش رسید، به بهانه دفاع از مرحوم حاج احمدآقا در برابر اتهام همفکری او با منافقین، لاجوردی را به عنوان سنگ محک مقابله با منافقین مطرح فرمودند: «و در امور سیاسی مدتی تهمت‌ها زده شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفت‌هایی [نسبت به منافقین] از او [حاج احمدآقا] می دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند و در این آخر که قضیه زندان اوین پیش آمد و شکایاتی از آقای لاجوردی می شد و مخالفت‌هایی می‌شد، [غیر] از احمد کسی را ندیدم که بیشتر از آقای لاجوردی طرفداری کند و دفاع نماید و وجود او را برای زندان اوین لازم و برکناری او را تقریباً فاجعه می دانست.»

■ **سابقه آشنایی با رهبر انقلاب**

رهبر معظم انقلاب از سابقه دوستی‌شان با شهید لاجوردی چنین یاد می کنند: «من خودم از وقتی که آشنایی با مرحوم شهید لاجوردی را به یاد می آورم که خیال می کنم از نزدیک و به صورت مشخص از اواسط دهه چهل بود، ایشان را در حال مبارزه صادقانه به یاد می‌آورم. من یادم هست که آن وقت‌ها جریانی اتفاق افتاده بود و مرحوم لاجوردی و این‌ها به جایی حمله کرده بودند. قبل از آن هم ایشان زندان بود و بعدش هم بعد از مدت کوتاهی دستگیر شدند. در جمع دوستان ما گفته می‌شد که این مرد، مرد پولادین است. آدم خسته‌نشو است. تصویری که از آقای لاجوردی در ذهن ما بود، تصویر یک انسان خسته‌نشو، صادق و بااستقامت بود. البته دوستان ما در آن زمان خیلی بودند و آدم‌های صادق، مؤمن و ثابت‌قدم در این میانه کم نبودند، [اما] مرحوم لاجوردی چهره برجسته‌ای بود. بعد از انقلاب هم همین‌طور بود.»

شهید لاجوردی پس از پیروزی انقلاب و پیش از رهبری معظم‌له نیز، ارتباط نزدیکی با ایشان داشت که یکی از مظاهر آن حضور در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود. او تا آخرین لحظه عمر پربرکتش نیز، به توصیه درباره رهبر معظم انقلاب پرداخت. کسی که هنگام لحظه‌های عروج حاج‌اسدا... با او بود، نقل می کند که او در پاسخ به شهید رئیس اسماعیلی که از برخی برخوردها در جهت تضعیف رهبری در آستانه انتخابات خبرگان گلایه می کرد، گفت: «همه این گروه‌هایی که به‌ظاهر هم‌صدا شده‌اند، هیچ‌کدام یکدیگر را قبول ندارند و به‌قدری تضاد در بین این‌ها هست که اگر این استوانه‌ای که علیه آن شوریده‌اند، نباشد، این جا بدتر از افغانستان خواهد شد. (اشاره به جنگ داخلی گروه‌های افغان در سال ۱۳۷۷) آقا خیلی با این‌ها مدارا کرده‌اند و تلاش کرده‌اند تا به‌نحوی همه را جذب کنند و به‌نوعی از همه گروه‌ها استفاده شود.

وجود ایشان است که همه را حفظ کرده است.» عملکرد لاجوردی در طول حیات پربرکتش آن چنان بود که رهبر معظم انقلاب درباره‌اش فرمودند: «حقیقتاً اخلاصی که ایشان داشت، اخلاص خیلی بالایی بود.» حدود یک ماه‌ونیم پس از شهادت او نیز، رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از بانوان و به مناسبت میلاد حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند: «شهید عزیزمان آقای لاجوردی [...] حقّاً و انصافاً شخص خیلی برگزیده و انسان والا و پاکیزه‌ای بودند.

اخلاصی را که قبلاً یکی از خانم‌ها صحبت می کردند، مظهرش مرحوم شهید لاجوردی بود.» کار لاجوردی در مراحل اخلاص و کمال، به حدی رسید که مقتدایش به او ابراز غبطه کرد و فرمود: «حاصل مطلب این است که سرنوشت افتخارآمیزی که آقای لاجوردی پیدا کردند، سرنوشتی است که مورد حسرت و غبطه همه کسانی است که در این راه بودند.

بنده از شهادت آقای لاجوردی خیلی متأثر شدم. از دست دادن و فقدان ایشان برای ما سنگین بود. یک عنصر مؤمن، کارآمد، صادق، ریشه‌دار در دین و زمینه انقلابی و مبارزات. امثال ایشان واقعاً عناصر بسیار کمیاب و مغتنمی هستند و از دست دادن‌شان سخت است و لیکن در عین حال به نظرم رسید که حیف بود آقای لاجوردی جور دیگری از دنیا برود [...] آقای لاجوردی شایسته این مقام و الای شهادت بود.»

> رهبر انقلاب: «من این درد درونی خودم را فراموش نمی کنم که در یک سال و نیم پیش، وقتی که شهید عالی‌مقام و سید عزیز و بزرگوار، شهید لاجوردی به شهادت رسید کسی که چهره بسیار درخشانی بود و بسیار کسان از مجاهدات او در دوران مبارزات و در دوران اختناق خبر ندارند که این مرد چه کرد و کجاها بود و چگونه زندگی کرد، چه زندان‌هایی کشید و چه زحمت‌هایی متحمل شد.»

■ **مرد میدان‌های سخت**

رهبر انقلاب در پیام تسلیت رسمی خود نیز بسیار فشرده شاخصه‌های این شهید والامقام را برشمردند؛ ویژگی هایی همچون «سرباز دیرین اسلام»، «مبارز سختکوش راه آزادی»، «اخلاص»، «روشن بینی»، «حضور در میدان‌های سخت»، «خدمتگزاری برای مردم»، «با قدرت و ایثار و به‌دور از مطامع مادی ادای وظیفه کردن»، «خستگی ناپذیر»، «مؤمن» و ... این مراد برای مریدش دعا کرد که خداوند روح مطهر او را با اجداد طاهرینش محشور فرماید. [متن کامل پیام تسلیت رهبر انقلاب] این داغ اما، فروکش نکرد و در اردیبهشت سال ۱۳۷۸، هنگامی که سردار دیگری به دست جریان نفاق به آرزوی شهادتش رسید، در رثای او و در پیام تسلیتشان بار دیگر یادی از لاجوردی نیز فرمودند: «کوردلان منافق بدانند که با این جنایت‌ها روزبه‌روز نفرت ملت ایران از آنان بیشتر خواهد شد و خون مردان پاکدامن و پارسا همچون صیاد شیرازی و شهید لاجوردی، بدنامی و سیاه‌رویی آنان را در تاریخ و در دل این ملت همیشگی خواهد کرد.» از نکات مهم زندگی شهید لاجوردی، مظلومیت او بود. رهبر انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تاسوعای ۱۳۷۹ این گونه فرمودند که: «من این درد درونی خودم را فراموش نمی کنم که در یک سال و نیم پیش، وقتی که شهید عالی‌مقام و سید عزیز و بزرگوار، شهید لاجوردی به شهادت رسید - کسی که چهره بسیار درخشانی بود و بسیار کسان از مجاهدات او در دوران مبارزات و در دوران اختناق خبر ندارند که این مرد چه کرد و کجاها بود و چگونه زندگی کرد، چه زندان‌هایی کشید و چه زحمت‌هایی متحمل شد.

■ **همراه انقلاب در روزهای دشوار**

بعد از انقلاب نیز بی‌تظاهرترین کارها را که سخت‌ترین هم بود، بر دوش گرفت و آخر هم شهید شد - یکی از روزنامه‌های آلمان نوشت ترور لاجوردی، ترور نیست! یعنی آنها عنوان ترور را هم عوض کردند. چرا؟ چون به‌وسیله ناراضیان داخلی انجام گرفته است! تبلیغات رسانه‌های دنیا این است.» مظلومیت لاجوردی در رسانه‌های داخلی نیز کمتر نبود، اما گویا رهبری همان‌گونه که لاجوردی در آخرین لحظات گفته بود، چشمشان را بر رسانه‌های داخلی هم‌داستان با رسانه‌های خارجی بستند و باز هم با آنها مدارا کردند. مظلومیت لاجوردی همچنان ادامه دارد و منافقین انقلاب به سبب کینه‌ای که از افشاگری‌های او در سینه دارند، همچنان این راه را در رسانه‌هایشان دنبال کرده‌اند و حتی پس از سال‌ها از زمان شهادت او، کینه‌شان افزون‌تر هم شده است.

منبع: پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب

بازیگران تاریخ

پزشک انگلیسی در منطقه ممنوعه سیاست

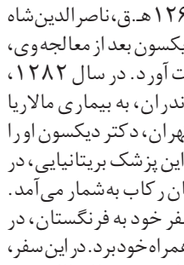

دکتر ژوزف ریچارد دیکسون، فرزند جان دیکسون جراح، در ۱۸۲۰ در طرابلس به دنیا آمد. او در رشته پزشکی دانش آموخته شد و در سمت پزشک سفارت، با هیئت دیپلماتیک بریتانیا، در سال ۱۸۴۷م/ ۱۲۶۳هـ.ق، در زمان سلطنت محمدشاه قاجار، به ایران اعزام و جانشین دکتر چارلز ویلیام بل شد. پزشک محمدشاه در این زمان، دکتر ارنست کلوکه فرانسوی بود. یک سال از ورود دکتر دیکسون به ایران نگذشته بود که بیماری نقرس محمدشاه قاجار، که از مدت ها پیش باعث ضعف وی شده بود، شدت گرفت و حال شاه رو به وخامت گذاشت. کلنل فرانت، سفیر بریتانیا و پرنس دالگورکی، سفیر روسیه، در ملاقات با محمدشاه متوجه وخامت شرایط جسمی وی شدند. با مرگ محمدشاه و حضور عباس میرزا، فرزند وی، در تهران احتمال داده می شد که تحرکاتی برای برتخت نشاندن وی انجام شود و چنین شایع شد که مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه، دستور کور کردن او را صادر کرده است؛ از همین رو، کلنل فرانت، سفیر بریتانیا، به خواست فرهادمیرزا معتمدالدوله، دکتر دیکسون را مامور کرد که به قصر شاهی برود و عباس میرزا را تحت حمایت بریتانیا قرار دهد؛ فرصتی که شاید فقط نصیب پزشک دربار می‌شد. زمانی که میرزاآقاخان نوری برای بهبود مناسبات خود با سفیر بریتانیا وارد گفت‌وگو شد، یکی از شروط سفیر، پذیرش دکتر دیکسون در دربار، آن هم در کمال احترام و اعتماد بود؛ شرطی که با عزل میرزاآقاخان نوری عملی شد. صبح برکناری میرزاآقاخان، دکتر دیکسون از اولین کسانی بود که به دیدار ملک جهان خانم مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه، رفت. دیکسون اگرچه در آغاز رسماً طبابت شاه جوان را بر عهده نداشت، اما در مواقع ضروری، او را معالجه می کرد. در سال ۱۲۶۵ هـ.ق، ناصرالدین شاه به بیماری تیفوس مبتلا شد. دیکسون بعد از معالجه وی، نشان شیر و خورشید را به‌دست آورد. در سال ۱۲۸۲، ناصرالدین شاه در سفر به مازندران، به بیماری مالاریا مبتلا شد و پس از بازگشت به تهران، دکتر دیکسون او را درمان کرد. از این پس بود که این پزشک بریتانیایی، در بیشتر سفرهای شاه، از ملازمان رکاب به‌شمار می‌آمد. ناصرالدین شاه در نخستین سفر خود به فرنگستان، در سال ۱۲۹۰، دکتر دیکسون را همراه خود برد. در این سفر، ملکه ویکتوریا به دکتر دیکسون لقب «سر» را اعطا کرد. در بازگشت از سفر فرنگ، ناصرالدین شاه میرزا حسین خان صدراعظم را عزل کرد. دکتر دیکسون گزارش‌های دقیقی از این اقدام شاه و مخالفان و موافقان صدراعظم معزول، به سفارت می‌داد. میرزا حسین خان سپهسالار بلافاصله از دکتر دیکسون خواست با سفارت بریتانیا تماس بگیرد و او را تحت حمایت این سفارت قرار دهد. این تنها اقدام دکتر دیکسون برای حمایت از صدراعظم معزول و تبعیدشده نبود، بلکه وی در راه بازگشت به تهران، در فرصتی مناسب نزد ناصرالدین شاه وساطت حسین خان سپهسالار را کرد. دکتر ژوزف دیکسون در سمت پزشک سفارت بریتانیا در ایران ماندگار شد و در هر موردی که محافظت از منافع کشورش لازم بود، از نفوذ خود در دربار استفاده کرد. او نماینده سازمانی به نام بنیاد گرسنگی در لندن و عضو مجلس صحت دوره ناصری بود. دیکسون در سفر به بریتانیا، در ذی‌القعده ۱۳۰۴ درگذشت.

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۱۲۰

خواهان آقای محمدرضا منصوری مقدم داد‌خواستی به طرفیت آقای فرهاد انصوری مجهول المکان به خواسته مطالبه وجه جهت رسیدگی به شعبه ۲۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد واقع در مشهد- ابتدای خیابان خواجه ربیع- روبه روی ایت ا... عبادی ۸ ارجاع و به کلاسه ۹۶۰۹۹۸۷۵۰۲۱۰۰۱۶۰ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۱۰ ساعت ۱۸ تعیین شده است. به علت مجهول المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار اعلامی می شود تا خوانده در شش روز نخست اگهی و اطلاع از معاد آن به شعبه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل نسبت به دعوی و دادخواست و ضمائم آن دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۲۸۶۳۰ منشدی امور دفتری شعبه ۲۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد- ابتدای خیابان خواجه ربیع- روبه روی ایت ا... عبادی ۸ ۹۶۰۱۲۲۲۵۸

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۱۲۲

خواهان آقای علی اکبرمزاک داد‌خواستی به طرفیت آقای محمد اشرافی فرزند غلامرضا مجهول المکان به خواسته مطالبه وجه جهت رسیدگی به شعبه ۲۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد واقع در مشهد- ابتدای خیابان خواجه ربیع- روبه روی ایت ا... عبادی ۸ ارجاع و به کلاسه ۹۶۰۹۹۸۷۵۰۲۱۰۰۱۲۲ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۱۰ ساعت ۱۷:۳۰ تعیین شده است به علت مجهول المکان بودن خوانده و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار اعلامی می شود تا خوانده در شش روز نخست اگهی و اطلاع از معاد آن به شعبه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۲۸۶۲۸ منشدی امور دفتری شعبه ۲۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد- حدیجه نوروزی ۹۶۰۱۲۲۲۵۸

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۲۶۱

پیرو آگهی های منتشره در جراید بدین وسیله به محکوم علیه سیدمجتبی شهرستانی که مجهول المکان می باشد ابلاغ می گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۰۲۵۰۰۲۹۸ صادره از شعبه ۳۵ در پرونده شماره ۹۵۰۲۴۱ محکوم به پرداخت مبلغ سیصد و پنج میلیون و هشتصدهزار ریال بابت اصل خواسته و مبلغ یک میلیون و سیصد و نود و پنج هزار ریال بابت هزینه دادرسی و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید چکها ۹۴/۶/۲۵ و ۹۴/۷/۲۵ لغایت یوم الادا در حق محکومٌله فرهاد صبور براقی و نیز عشر دولتی شده اند ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود م الف ۲۸۶۲۳ منشدی امور دفتری شعبه ۳۵ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد- ابتدای خیابان خواجه ربیع- روبه روی ایت ا... عبادی ۸ ۹۶۰۱۲۱۹۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۵۰۲۴۴

پیرو آگهی های منتشره در جراید بدین وسیله به محکوم علیه مجید حسینی که مجهول المکان می باشد ابلاغ می گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۰۲۵۰۰۲۹۹ صادره از شعبه ۳۵ در پرونده شماره ۹۵۰۲۲۲ محکوم به پرداخت مبلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال و پرداخت مبلغ چهارمیلیون و یکصد و نودهزار ریال بابت هزینه دادرسی و پرداخت خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید وجه چک ۹۶/۱۱/۱۵ لغایت یوم الاداء پرداخت حق الوکاله وکیل طبق تعرفه کانون وکلا در حق محکوم له فرهاد صبور براقی و نیز عشر دولتی شده اید ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود م الف ۲۸۶۳۳ منشدی امور دفتری شعبه ۳۵ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد- ابتدای خیابان خواجه ربیع- روبه روی ایت ا... عبادی ۸ ۹۶۰۱۲۱۹۲۸

شماره بایگانی شعبه: ۹۵۰۲۴۲

پیرو آگهی های منتشره در جراید بدین وسیله به محکوم علیهم اقایان قدیر عابدی مقدم فرزند حسین و مصطفی تیموری که مجهول المکان می باشند ابلاغ می گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۰۲۱۰۰۲۲۴ صادره از شعبه ۳۶ در پرونده شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۰۲۱۰۰۱۶۶ محکوم علیهم محکوم هستند به نحو تضامنی به پرداخت مبلغ یکصد وشصت میلیون ریال اصل خواسته و پرداخت مبلغ چهارمیلیون و نهصد و سی ریال هزینه دادرسی و پرداخت مبلغ چهارصد و پنجاه هزار ریال هزینه کارشناسی و پرداخت خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید الی یوم الوکاله وکیل طبق تعرفه که در حق خواهان و پرداخت حق الوکاله وکیل طبق تعرفه که در حق خواهان و پرداخت خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید الی یوم الوفاء در حق خواهان و پرداخت هزینه دادرسی